

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۳/۲۵

شناسایی عناصر ثابت و متغیر نظام جمهوری اسلامی ایران در رویکرد قانون اساسی

۱۶۵

فصلنامه مطالعات حقوقی
دوره ۱۳، شماره ۱

شناسایی عناصر ثابت و متغیر نظام جمهوری اسلامی ایران در رویکرد قانون اساسی

محمد باقر قربانزاده

محمد باقر قربانزاده *

۱. دکترای امنیت ملی از دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، تهران، ایران.

چکیده

این مقاله باهدف بررسی و شناسایی عناصر ثابت و متغیر نظام جمهوری اسلامی ایران در رویکرد قانون اساسی به نگارش درآمده است و بر این باور است که با شناخت عناصر ثابت، مؤلفه‌های متغیر نیز قابل شناسایی خواهند بود. به تأثیر از ادبیات سیاسی و امنیتی و با توجه به نقش و کارکردهای عناصر ثابت نظام، برای تبیین این مفهوم از عنوان اصول و ارزش‌های بنیادین استفاده شده است. نویسنده برای فهم ارزش‌های اساسی از متن معتبرترین سند حقوقی نظام، ابتدا با استنباط از متن قانون اساسی، ویژگی‌های این دست ارزش‌ها را تبیین، سپس برای شناسایی آن‌ها سه شاخص به دست داده است. با توجه به این مؤلفه‌ها پژوهش حاضر بر این عقیده است که ارزش‌های بنیادین نظام جمهوری اسلامی ایران محدود بوده و مشتمل بر اموری چون «اسلامی و شیعی بودن نظام، ولایت فقیه، جمهوریت نظام، حفظ استقلال همه جانبه، حفظ وحدت و همبستگی ملی، حفظ تمامیت ارضی و خط و زبان فارسی» می‌باشد. در بطن این ارزش‌ها دو مؤلفه اسلامیت نظام و ولایت فقیه با یکدیگر رابطه‌ای تعاملی و دیالکتیکی دارند و از جایگاه کانونی برخوردار بوده و از تقدم رتبی نسبت به دیگر ارزش‌ها برخوردار می‌باشند. هر آنچه بیرون از دایره ارزش‌های بنیادین قرار گیرد، طبعاً در مرتبه‌ای فروتر از ارزش‌های اساسی خواهد نشست و می‌تواند به ارزش‌هایی که قابلیت انعطاف و تغییر دارند، تعبیر شود.

واژگان کلیدی: قانون اساسی، جمهوری اسلامی، ارزش‌های بنیادین، ولایت فقیه.

مقدمه

ارزش‌های بنیادین در هر جامعه‌ای ضمن آنکه با موجودیت نظام سیاسی در ارتباطند، در ایستارهای دینی و فرهنگی جامعه نیز ریشه‌دارند. پس حامل نظام صدقی و ارزشی آن جامعه‌اند و از این رو در هاله‌ای از قداست، قرار دارند. این ارزش‌ها ترسیم‌کننده جغرافیای هویتی نظام‌های سیاسی نیز می‌باشند. در واقع تفاوت و تمایز دولت‌ها و ملت‌ها در چگونگی تعریف و ترسیم این ارزش‌ها هویدا می‌شود. تاریخ هیچ جامعه‌ای را گواه ندارد که بنیان هستی خود را در تعریف و تثبیت ارزش‌های بنیادینش قرار نداده باشد. اگر برای شناخت منافع ملی یک کشور ملاک و معیاری باید، ارزش‌های بنیادین می‌توانند سنجه مناسبی برای این منظور باشند. دفاع و صیانت از ارزش‌های اساسی به دلیل اهمیتی که دارد پرداخت هر نوع هزینه‌ای را برای کشورها توجیه‌پذیر می‌سازد.

مقاله حاضر برای نیل به مقصود پژوهش، صورت‌بندی خود را با زیرساخت مفهوم‌شناسی ارزش‌ها آغاز نموده و پس از بیان ویژگی‌های ارزش‌های بنیادین به ارائه تعریفی برای این مفهوم پرداخته و در فرجام، با بازخوانی قانون اساسی، چگونگی بازتاب این اصول بنیادین را در قانون اساسی نشان داده است.

۱۶۶

فصلنامه مطالعات حقوقی
دولت اسلامی

سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۲

سئوالات تحقیق

- ۱- از نگاه قانون اساسی، چه مقوله‌هایی را می‌توان به عنوان ارزش اساسی و عنصر ثابت نظام جمهوری اسلامی ایران معرفی نمود؟
- ۲- با استناد به کدامین گزاره‌ها و آموزه‌ها می‌توان به فهم ارزش‌های اساسی دست یافت؟

اهداف تحقیق

- ۱- شناخت ارزش‌های اساسی و عناصر ثابت نظام جمهوری اسلامی ایران در نگاه قانون اساسی.
- ۲- روش فهم ارزش‌های بنیادین از متن قانون اساسی.

روش تحقیق و تحلیل داده‌ها

نوشتار حاضر با رویکرد توصیفی و با اتکا به واکاوی در منبع اصیل حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران تدوین شده و در تحلیل داده‌ها از شیوه تجزیه و تحلیل کیفی و روش تفسیر حقوقی استفاده شده است.

مفهوم‌شناسی ارزش‌ها

نباید ارزش‌ها را مفهوم مجردی پنداشت. ارزش‌ها ضمن آنکه ریشه در تاریخ و فرهنگ جامعه دارند با نظام تولید اقتدار نیز در ارتباط وثیقی قرار دارند. برخی در تعریف آن گفته‌اند: «ارزش‌ها تعهدات ما هستند و آن‌ها تصویری از آنچه خوب است و آنچه خوب نیست را بازتاب می‌دهند. ارزش‌ها معیارهایی هستند که افراد درباره کنش‌های خود و کنش‌های دیگران با مقایسه با آن‌ها قضاوت می‌کنند. آن‌ها به ما می‌گویند که مردم چه هدف‌هایی را باید جستجو کنند. چه چیز لازم است، چه چیزی ممنوع است» (ورسلی، ۱۳۷۸: ۴۷). برخی دیگر ارزش را «شیوه‌ای از بودن یا عمل که یک شخص یا یک جمع به عنوان آرمان می‌شناسند و افراد یا رفتارهایی را که بدان نسبت داده می‌شوند مطلوب و مشخص می‌سازد»، تعریف کرده‌اند (روشه، ۱۳۷۹: ۷۵). ارزش‌های جامعه، ارتباط نزدیکی با نهادهای مذهبی در جامعه دارد و مذاهب، تجلی‌گاه ارزش‌های اساسی جامعه هستند. (رفیع پور،

۱۳۷۸: ۲۷۰)

در تعریف ارزش‌های ملی گفته شده است: «ارزش‌های ملی، به آن دسته از هنجارها، ایستارها و ارزش‌هایی اطلاق می‌شود که پیرامون آنان اجماعی عمومی حاصل آمده و نظام صدقی مسلطی را در یک جامعه ایجاد کرده‌اند. (تاجیک، ۱۳۸۱: ۹۳)

با توجه به اینکه هرآنچه به عنوان ارزش ملی محسوب می‌گردد، نمی‌تواند در جایگاه ارزش‌های بنیادین بنشیند، بنابراین باید تعریف دیگری برای این گروه از ارزش‌ها به دست داد. از آنجا که ارائه یک تعریف روشن بدون شناخت ویژگی‌های چنین ارزش‌هایی کامل نخواهد بود، بنابراین ابتدا به بیان این ویژگی‌ها می‌پردازیم.

۱۶۸
فصلنامه مطالعات حقوقی
دولت اسلامی

سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۲

ویژگی‌های ارزش‌های بنیادین

هر نظام سیاسی می‌تواند برای خود ارزش‌های متعددی داشته باشد، اما بدیهی است که تمام این ارزش‌ها دارای اعتبار و اهمیت یکسانی نیستند و نمی‌توان همه این موارد را به عنوان ارزش بنیادین تلقی کرد. چنین مواردی قابلیت آن را دارند که به عنوان بخشی از ارزش‌های نظام تلقی شوند، اما نه جزء ارزش‌های بنیادین آن. پس هر ارزشی، ارزش بنیادین تلقی نمی‌شود.

با مذاقه در قانون اساسی می‌توان ویژگی‌های ذیل را برای ارزش‌های بنیادین برشمرد:

۱- ارزش‌های بنیادین عام و فراگیرند و سایه آن‌ها بر تمامی امور گسترده است و الا دیگر ارزش بنیادین محسوب نخواهند شد: «ارزش‌ها جنبه ایدئولوژیک پیدا می‌کنند، یعنی فراگیر و با نفوذ هستند و تمام امور را تحت تسلط خود قرار می‌دهند» (ره پیک، ۱۳۸۷: ۱۴۴). در اصل چهارم قانون اساسی چنین آمده است: «کلیه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است».

۲- برخی در تبیین «خطوط قرمز» نظام سیاسی، چنین آورده‌اند: «خطوط قرمز، اصولی از قانون اساسی را در برمی گیرند که با هستی نظام سیاسی حاکم مربوط می‌باشند و از حیث حیاتی برای نظام حاکم از اهمیت بالایی برخوردار هستند، به گونه‌ای که زوال یا تعرض به آنها ماهیت نظام را به چالش فرا می‌خواند» (افتخاری، ۱۳۸۱: ۱۱۶). از آنجا که در واقع امر، خطوط قرمز نظام‌های سیاسی با توجه به ارزش‌های بنیادین هر نظامی ترسیم و تعریف می‌شوند، بنابراین خصیصه گفته‌شده برای «خطوط قرمز» در مورد ارزش‌های بنیادین نیز مصداق پیدا می‌کند. تعرض به اصول بنیادین نه تنها ماهیت نظام، بلکه حتی فراتر از آن، هستی و موجودیت نظام را نیز تهدید می‌کند. در بند یازدهم از اصل سوم قانون اساسی، دولت به تقویت کامل بنیه دفاعی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی، موظف گردیده است.

۳- ارزش‌های بنیادین حساسیت‌زا هستند. به عنوان مثال ضمن آنکه در جای‌جای قانون اساسی بر حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور تاکید شده است، در اصول ۱۴۶ و ۱۴۵ استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی و استخدام فرد خارجی در نیروهای مسلح ممنوع گردیده است. یا در اصل ۷۸ هرگونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع شده است.

۴- این ارزش‌ها ارتباط وثیقی با امنیت ملی و تهدیدات امنیتی دارند و این امور را از خود متأثر می‌سازند: «مرجع امنیت و تهدیدات امنیتی از جمله مباحثی هستند که کاملاً از موضوع ارزش‌ها متأثر می‌گردند. تنها ارزش‌های کاملاً اساسی و بنیادی می‌توانند قابلیت توجیه و تفسیر امنیتی پیدا بکنند» (ره پیک، ۱۳۸۷: ۱۴۵). هرگونه احساس تهدیدی نسبت به ارزش‌های اساسی موضوع را در دستور کار امنیتی قرار می‌دهد: «امنیت ملی موقعی توجهات را برمی‌انگیزد که ارزش‌های حیاتی و اصلی به خاطر اقدامات یا رخدادهایی مورد تهدید واقع شوند (آزرومون، ۱۳۷۹: ۳۶۶). در اصل یکصد و هفتاد و ششم قانون اساسی، پاسداری

از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی، جزء اهداف شورای عالی امنیت ملی که نهاد تدبیر پرداز و سیاست‌گذار در حوزه امنیت ملی و تهدیدات امنیتی است، برشمرده شده است.

۵- ارزش‌های بنیادین به نوعی مبین هویت نظام سیاسی هستند. در اصل دوازدهم قانون اساسی، دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری معرفی شده که تا ابد غیرقابل تغییر است. یا در اصل پانزدهم این قانون، فارسی به عنوان زبان و خط رسمی کشور معرفی شده است.

۶- ارزش‌های بنیادین به دلیل بنیادین بودنشان در تعارض یا تزاحم با دیگر موارد، مقدم و مرجع خواهند بود. این تلقی نیز از اصل چهارم قانون اساسی قابل استنباط است.

۷- اخلال و تعرض به ارزش‌های اساسی شدیداً منع شده است و هرگونه نفی و نقض آن‌ها برخورد قاطع را به دنبال دارد. زیرا «ارزش‌ها موجب پایداری و مانایی یک نظام می‌گردند و هرگونه بی‌توجهی بدانان از سوی دولت، می‌تواند زمینه‌ساز بروز و ظهور یک انقلاب باشد. عدم توجه به ارزش‌های حاکم، مشروعیت و مقبولیت یک نظام را خدشه‌دار خواهد کرد و این پدیده موجب یک ناهماهنگی غیرکارکردی بین نظام اجتماعی و دولت یا نظام حاکم خواهد شد» (رفیع پور، ۱۳۷۹: ۴۵-۴۶). در اصل دوازدهم قانون اساسی دین و مذهب رسمی ایران، غیرقابل تغییر دانسته شده است. یا در اصول بیست و ششم و بیست و هفتم، تشکیل اجتماعات و فعالیت احزاب به عدم اخلال در مبانی اسلام مشروط گردیده است. احزاب و جمعیت‌ها برابر ماده ۱۶ و ۱۷ قانون احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی، در صورت نقض موازین اسلامی و استقلال کشور با توقیف پروانه و انحلال مواجه خواهند بود. یا برابر ماده ۶ قانون مطبوعات و تبصره آن، گردانندگان نشریات در صورت مخالفت با موازین اسلامی با حبس و شلاق مواجه خواهند شد.

۸- اصول بنیادین جنبه سلبی دارند و محدوده‌های حوزه عمل و رفتار را مشخص می‌کنند. در اصل نهم قانون اساسی چنین آمده است: هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند.

تعریف ارزش‌های بنیادین

همچنان که انسان‌ها دارای ارزش‌ها و آرمان‌هایی هستند که برای صیانت از آن‌ها تلاش و جان‌نثاری می‌کنند؛ نظام‌های سیاسی مرکب از افراد انسانی نیز دارای ارزش‌ها و آرمان‌هایی هستند که برای نیل به این آرمان‌ها و محافظت از چنان ارزش‌هایی در تلاش و تکاپو هستند. سیاست‌ها، برنامه و رفتارهای خود را در چارچوب چنین ارزش‌هایی تنظیم و تدارک می‌بینند. یا حتی حاضر می‌شوند برای پاسداری از این ارزش‌ها هزینه‌هایی را پرداخت کنند. هر چه ارزشی از اهمیت بالاتری برخوردار باشد به همان میزان جدیت و حساسیت نظام سیاسی برای پاسداری از آن نیز بیشتر خواهد شد. این قبیل ارزش‌ها برای نظام حاکم حیاتی تلقی می‌شوند.

برخی در تعریف ارزش‌های بنیادین گفته‌اند: «چیزی است که بقای آن پرداخت هزینه‌هایی را توجیه می‌کند. به عبارت دیگر در صورت لزوم، حفظ ارزش می‌تواند هزینه‌هایی داشته باشد». (ره پیک، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

به اعتقاد نگارنده صرف پرداخت هزینه برای صیانت از ارزش‌ها نمی‌تواند مبنای تعریف ارزش‌های بنیادین قرارگیرد. زیرا صیانت از هر ارزش مستقراً در جامعه نیازمند هزینه است. با توجه به ویژگی‌های ذکرشده برای ارزش‌های بنیادین می‌توان این ارزش‌ها را چنین تعریف نمود: «ارزش‌های بنیادین آن دسته از ارزش‌ها هستند که ماهیت و موجودیت نظام قائم به وجود آن‌هاست». طبعاً ارزش‌هایی با این ویژگی، هم می‌تواند پرداخت هر نوع هزینه‌ای را توجیه‌پذیر

شاخص‌های شناسایی ارزش‌های اساسی

سازد، هم هرگونه نفی و نقد آن شدیداً منع شود، هم محدوده حوزه عمل و رفتار اجتماعی را مشخص سازد و هم احساس هرگونه تهدیدی نسبت به آن‌ها و صف امنیتی پیدا کند و در دستور کار امنیتی قرار گیرد یا «باعث بروز وضعیت بحرانی شود که مستلزم تدابیر شدید و اضطراری است (ماندل، ۱۳۷۸: ۴۶-۴۵)» و در این صورت است که «دولت می‌تواند ادعای حق ویژه‌ای بکند و از اهرم‌های فراقانونی استفاده کند (ویور، ۱۳۸۰: ۱۷۸).

گرچه با فهم ویژگی‌های ارزش‌های بنیادین، شناخت این اصول میسر می‌گردد، اما چگونگی دریافت آن از متن قانون اساسی نیازمند ارائه شاخص‌هایی است که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- در قانون اساسی برخی موضوعات تکرار شده اند و به صورت جدی مورد تأکید قرار گرفته اند. این تکرار و تأکید، مفهومی غیر از اهمیت فوق‌العاده این امور و ضرورت صیانت از آن‌ها نمی‌تواند داشته باشد. در غیر این صورت چنین تکرار و تأکیدی امر لغوی خواهد بود که صدور آن از ناحیه مقنن حکیم بعید است. پس چنین گزاره‌هایی به یک مفهوم می‌توانند ارزش‌های اساسی جمهوری اسلامی ایران تلقی شوند.

۲- در قانون اساسی، سیاست‌گذاری دفاعی و امنیتی بر عهده شورای عالی امنیت ملی نهاده شده است و چهار هدف اصلی برای این شورا تعیین گردیده است. سیاست‌گذاری دفاعی و امنیتی نیز چیزی غیر از تدبیر پردازی برای حفظ کیان و هستی نظام نمی‌باشد. بنابراین آنچه به عنوان اصول بنیادین در جمهوری اسلامی ایران معرفی می‌شود باید با اهداف تعیین شده برای این نهاد سیاست‌گذاری امنیتی، ارتباط وثیقی داشته باشد.

۳- ارزش‌های بنیادین باید مبین هویت و ماهیت نظام سیاسی باشند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

بامدنظر قراردادادن ویژگی هاوشاخص های ذکرشده برای ارزش های بنیادین، چنانچه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ازاین منظر موردبازخوانی قرارگیرد، معلوم می شود این قانون نسبت به امور ذیل، در اصول مکرری به صورت جدی تاکید کرده است. علاوه براین، قانون اساسی ضمن تأکید مکرر، مواردی را نیز ثابت ولایتیغیردانسته است. یعنی در هیچ شرایطی نمی توان از آن ها عدول نمود. ازاین فتوای قانون اساسی چنین برداشت می شود که: چنین مؤلفه هایی با موجودیت، هویت و ماهیت جمهوری اسلامی ایران عجین شده اند. یعنی این عناصر حدودی را ترسیم می کنند که تخطی از آن نظام حاکم را به غیر آن تبدیل می کند. چنین ارزش هایی از ضریب حساسیت بسیار بالایی نیز برخوردارند. به دلیل آمیختگی با هویت و موجودیت نظام سیاسی قابل مصالحه و اغماض نیستند. با توجه به این توضیحات، عناوین ذیل در ردیف ارزش های بنیادین نظام جمهوری اسلامی قرار می گیرند:

۱- اسلامی و شیعی بودن نظام سیاسی که در (اصول ۱۷۷، ۱۷۰، ۱۰۵، ۹۴، ۹۱، ۸۵، ۷۲، ۱۲، ۴، ۲) مورد تاکید قرار گرفته است.

۲- ولایت فقیه که در (بخش شیوه حکومت در اسلام و ولایت فقیه - مقدمه قانون اساسی و در اصول ۱۷۷، ۱۳۰، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۷، ۵۷، ۵، ۲) بدان تاکید شده است.

۳- جمهوریت نظام و اداره امور کشور با اتکاء به آرای عمومی که در (بخش شیوه حکومت در اسلام - مقدمه قانون اساسی و در اصول ۱۷۷، ۱۰۰، ۵۹، ۵۶، ۷، ۶) مورد تاکید بوده است.

۴- حفظ استقلال همه جانبه که در (قسمت ج بند ۶ اصل ۲، بند ۱۱ اصل ۳، اصول ۹، ۲۶، ۴۳، ۶۷، ۷۸، ۱۲۱، ۱۴۳، ۱۵۲) بدان تاکید شده و قانون اساسی حتی امور و منافذی که می توانست نه اند به نحوی به این استقلال خدشه واردکننده را

برای وابستگی کشور فراهم سازنده نموده است: (اصول ۱۵۳، ۱۴۶، ۱۴۵، ۸۲، ۸۱، ۷۸).

۵- حفظ وحدت و همبستگی ملی که در (قسمت ج بند ۶ اصل ۲ و اصول ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۰۰) مورد تاکید قرار گرفته است.

۶- حفظ تمامیت ارضی که در (مقدمه - بخش ارتش مکتبی، و بند ۱۱ اصل ۳ و اصول ۱۷۶، ۱۵۲، ۱۴۳، ۱۰۰، ۷۸، ۹) به آن تاکید شده است.

۷- فارسی به عنوان زبان و خط رسمی کشور که در اصل ۱۵ مورد تاکید قرار گرفته و ریشه ددرازنای تاریخ و تمدن ایران اسلامی دارد و بابر خورداری از غنای فرهنگی به عنوان پشتوانه تمدن ایران اسلامی نیز محسوب می گردد.

همچنانکه تمامی ارزش ها از اعتبار یکسانی برخوردار نیستند، قطعاً همه ارزش های بنیادین نیز به یک درجه از اهمیت نیستند بلکه بعضی از آن ها تقدم رتبی دارند و در جایگاه برتری نشینند. مواردی که در اصول ۱۲ و ۱۷۷ قانون اساسی تغییر ناپذیر دانسته شده اند یعنی سه ارزش اول از میان هفت مورد اباید از جمله این بنیادی ترین ارزش ها تلقی نمود. در کنار این سه ارزش، حفظ تمامیت ارضی نیز می تواند از چنین جایگاهی برخوردار باشد. زیرا هیچ دولتی کوچکترین تهدیدی نسبت به تمامیت ارضی خود را بر نمی تابد. مدت ها محصور ماندن امنیت در بعد نظامی صرف، مسابقه تسلیحاتی کشورها و شکل گیری معمای امنیت تصویری از چهره این واقعیتند. چون بدیهی است که با تهدید تمامیت ارضی، اصل بقای نظام سیاسی تهدید می شود و با تهدید شدن اصل بقاء، دیگر دولتی برجای نمی ماند تا بخواهد ارزشی برای خود قائل و از آن ها صیانت کند: «نخستین هدفی که هر دولت تعقیب می کند، نگهداری خویش است. هر دولتی می کوشد لا اقل بقای خود را تأمین کند و به این منظور امنیت جسمی و مادی خود را سازمان بخشد (هونتزینگر، ۱۳۶۸: ۱۹۳).

دو ارزش «اسلام شیعی» و «ولایت فقیه» بایکدیگرتلازم دارند. زیرا در ادبیات دینی و فقهی ما تأسیس ولایت فقیه منبعث از مبانی دینی است (برای نمونه نک: جوادی آملی، ۱۳۷۸) و از طرف دیگر به تخصیص مقدمه قانون اساسی ولایت فقیه ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی‌شان دانسته شده است (مقدمه/بخش ولایت فقیه). در عین حال ولایت فقیه به دلیل انتخاب شدنش از طریق خبرگان منتخب مردم (اصل یکصد و هفتم) ضامن جمهوریت نظام نیز می‌باشد. اسلام شیعی را نیز باید برجسته‌ترین عنصر هویت بخش جمهوری اسلامی ایران در میان دیگر عناصر دانست. در نتیجه این دوازش را باید کانونی‌ترین ارزش بنیادین نظام به حساب آورد.

مواردی که به عنوان ارزش‌های بنیادین جمهوری اسلامی ایران احصاء شدند، با ویژگی‌های ذکر شده برای ارزش‌های بنیادین انطباق دارند و با توجه به شاخص‌های ذکر شده قابل استنباط می‌باشند. رویه عملی نظام جمهوری اسلامی ایران در طول سی و اندی سال بعد از انقلاب نیز نشان داده تنها این چند مورد خاص را ارزش اساسی نظام تلقی می‌کند و برای بقای آن‌ها حاضر به پرداخت هر هزینه‌ای است. نفوذ، نمود و سایه این ارزش‌ها نیز در تمام برنامه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران به وضوح قابل مشاهده است.

طبعاً جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام سیاسی مکتبی و ایدئولوژیک به جنبه‌های ارزشی و آرمانی خود بیش‌ترین توجه را دارد. همین امر سبب می‌شود تفسیر و تحلیل موضوعات و مستحدثات امنیتی، به صورت تابعی از ارزش‌ها و هویت دینی نظام در آید و در ارتباطی که با آن برقرار می‌کند تفسیر شود.

غیر از مواردی که به عنوان اصول بنیادین از آن‌ها نام برده شد، سایر امور ذکر شده در قانون اساسی را از آن جهت که به عنوان اصلی از اصول قانون اساسی به حساب می‌آیند باید ارزش تلقی کرد، که طبعاً ارزش بودنشان باید در دیگر قوانین و مقررات نظام جمهوری اسلامی ایران، نمود و ظهور یابند. اما چون از ویژگی ذکر شده

برای ارزش‌های بنیادین برخوردار نیستند و به درجه اهمیت آنها نمی‌رسند، باید جزء عناصر متغیر و منعطف نظام به حساب آیند.

نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف شناسایی و تامل درباره عناصر ثابت و متغیر نظام در رویکرد قانون اساسی، که در این پژوهش از عناصر ثابت با عنوان ارزش‌های بنیادین و از عناصر متغیر با عنوان ارزش‌یاد شده است، به نگرش درآمده است. نگارنده پس از بیان ویژگی ارزش‌های بنیادین با تکیه بر سه مؤلفه تکرار و تاکید در قانون اساسی، داشتن ارتباط وثیق با اهداف تعیین شده برای نهاد سیاست‌گذار امنیتی، و داشتن نقش هویت بخشی برای نظام، در مجموع هفت عنصر را به عنوان عناصر ثابت و لایتنیر نظام سیاسی ایران، احصاء نمود. از دو مؤلفه اسلام و ولایت فقیه، با توجه به جایگاه و نوع کارکردشان در جمهوری اسلامی ایران به عنوان کانونی‌ترین ارزش‌های بنیادین جمهوری اسلامی ایران یاد نمود. مفهوم مخالف آنچه در مورد اصول بنیادین تبیین و احصاء گردید آن است که بقیه عناصر متشکله نظام را باید در ردیف عناصر متغیر به حساب آورد که می‌توانند حسب اقتضائات و البته در جهت مصالح نظام در شرایط مختلف قبض و بسط یابند.

۱۷۶

فصلنامه مطالعات حقوقی
دولت اسلامی

سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۲

منابع

۱۷۷

فصلنامه مطالعات حقوقی
دوره ۱۳، شماره ۱

شناسایی عناصر ثبات و متغیر نظام جمهوری اسلامی ایران در رویکرد قانون اساسی

محمد باقر قربانزاده

- ۱- آزر، ادوارد ای. ومون، چونگ این (۱۳۷۹)، به سوی اندیشه بدیل، در: «امنیت ملی در جهان سوم»: تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱)، درآمدی بر خطوط قرمز در رقابتهای سیاسی: تهران، فرهنگ گفتمان.
- ۳- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: تهران، فرهنگ گفتمان.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت: قم، نشر اسراء.
- ۵- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۹)، توسعه و تضاد: تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۶- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸)، آناتومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه شناسی کاربردی: تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۷- ریشه، گی (۱۳۷۹)، کنش اجتماعی، ترجمه همایون‌زاد، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۸- ره پیک، سیامک (۱۳۸۷)، نظریه امنیت جمهوری اسلامی ایران: تهران، انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.

۹- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات، تغییرات و متمیم سال ۱۳۶۸.

۱۰- قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی مصوب ۱۳۶۰/۶/۷

۱۱- قانون مطبوعات مصوب اسفند ۱۳۶۴ با اصلاحات ۱۳۷۹.

۱۲- ماندل، رابرت (۱۳۷۸)، *چهره متغیر امنیت ملی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۳- ورسلی، پیترو (۱۳۷۸)، *نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه سعید معیدفر: تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.

۱۴- ویور، الی (۱۳۸۰)، «امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن»، ترجمه مرادعلی صدوقی، فصلنامه فرهنگ اندیشه، سال اول، شماره ۳ و ۴: تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

۱۵- هونتزینگر، ژاک (۱۳۶۸)، *درآمدی بر روابط بین الملل*، ترجمه عباس آگاهی: مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

۱۷۸

فصلنامه مطالعات حقوقی
دولت اسلامی

سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی